

تربیت در محیط رفاقتی: ۶

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.
رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: «إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ» [۱]

تربیت در محیط رفاقتی

مروری بر مباحث گذشته

بحث ما راجع به تربیت، یعنی روش رفتاری و روش گفتاری دادن بود. عرض کردیم به طور غالب و معمول، انسان در چهار محیط خانوادگی، آموزشی، رفاقتی و شغلی روش می‌گیرد و ساخته می‌شود. فضای پنجمی هم حاکم بر این چهار محیط است که - انشاءالله - آن را بعداً بحث میکنیم. بحث ما در مورد محیط رفاقتی بود. جلسات گذشته عرض کردم در بین این محیط‌ها، آن محیطی که نقش قوی و اساسی دارد، چه نقش سازندگی و چه نقش تخریبی، محیط رفاقتی و دوستی است.

آخر جلسه گذشته در باب دوست‌یابی عرض کردم که انسان ابتدا باید شخصی را که می‌خواهد با او پیوند محبتی، دوستی و رفاقتی برقرار کند، در روابط گوناگون بیازماید؛ نه اینکه بعد از آنکه دوستی و محبتی برقرار شد بخواهد ببیند دوستش در ابعاد گوناگون اعتقادی، اخلاقی و عملی چگونه است؛ چون وقتی محبت آمد، مانع میشود که انسان درباره محبوبش مطلبی بشنود یا ببیند. روایتی هم از پیغمبر اکرم خواندم که فرمودند محبت انسان را هم کور می‌کند و هم کر می‌کند. لذا در روایات گذشته مسأله «اختبار قبل از اختیار رفیق» مطرح بود. جهتش را هم ذکر کردم.

غیرت مذمومه، آفتِ اختیارِ بی‌اختبارِ رفیق

اما این جلسه می‌خواهم این مطلب را عنوان کنم که تنها ضرر و زیان عدم اختبار و بی‌حساب پیوند رفاقتی و محبتی، دوستی کورکورانه و ندیدن عیوب رفیقش نسبت به مسائل گوناگون نیست؛ بلکه چیز دیگری در کنارش هست که آن هم برای انسان خطرناک است. آن مسأله خطرناک این است که انسان به یک ردیله اخلاقی به نام «غیرت مذمومه» مبتلا می‌شود. این روایتی هم که اول بحث می‌خوانم، مربوط به غیرت است. تربیت هم بر محور غیرت است. علمای اخلاق، غیرت را به غیرت ممدوحه، یعنی ستایش‌شده و غیرت مذمومه یعنی نکوهش‌شده تقسیم می‌کنند. «غیرت ممدوحه» عبارت است از این که انسان آن چیزی را که عقلاً و شرعاً حراستش لازم است، حفظ و حراست کند. بعد هم عرض کردم که غیرت از محبت نشأت می‌گیرد، یعنی منشأ غیرت، محبت است. مثلاً آدم چون فرزندش را دوست دارد از او حراست میکند. اصلاً تربیت از غیرت شروع می‌شود.

غیرت مذمومه، همان عصبیت و حمیت جاهلیه است

«غیرت مذمومه» عبارت است از این که انسان از کسی یا چیزی که شرعاً و عقلاً حمایتش سزاوار نیست، چه به صورت گفتار و چه به صورت کردار حمایت کند. اسم این را غیرت مذمومه می‌گذارند. در اینجا بحثی تحت عنوان «حمیت» یا «عصبیت» مطرح می‌شود که این عنوان هم در قرآن و هم در روایات ما آمده است و غالباً عند الإطلاق عصبیت، به همین غیرت مذمومه یعنی حمایت از چیزی که شرعاً و عقلاً لازم نیست، منصرف است. اگر در قالب اصطلاحی بریزیم، حمایت از باطل، حمیت و عصبیت است که قرآن این را با قید «حمیت جاهلیه» تعبیر می‌کند. در گذشته یک بحث مستقل تحت این عنوان کرده‌ام.

عصبیت، از رذائل قوه غضبیه است

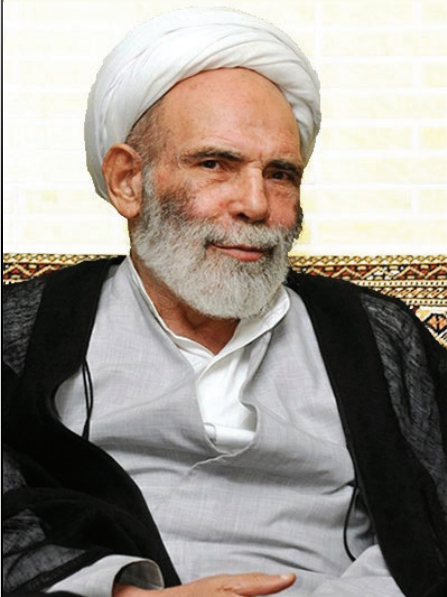
این را تذکر می‌دهم که غیرت ممدوحه از فضائل نفسانی مربوطه به قوه غضبیه انسان است و غیرت مذمومه از رذائل اخلاقی در ارتباط با قوه غضبیه است؛ یعنی در بحث قوای انسانی، می‌گویند قوه غضبیه رذائل دارد و فضائل دارد. یکی از فضائلش، غیرت ممدوحه است و یکی از رذائلش غیرت مذمومه است که از آن به حمیت و عصبیت تعبیر می‌شود. اگر انسان قبل از آنکه شخصی را در روابط اعتقادی، اخلاقی و عملی بیازماید، با او رابطه رفاقتی برقرار کند، رشته محبت ایجاد می‌شود و اینجا غیر از اینکه نمی‌تواند عیوب او را بشنود و ببیند، به بدتر از اینها مبتلا می‌شود و جایی که نباید از او حمایت کند، حمایت می‌کند. چرا؟ چون رفیقش است. چون رفیقش است، دیگر کور و کر است و نمی‌بیند که آیا عملی که دوستش انجام می‌دهد یا حرفی که می‌زند حق است یا باطل. این حمایت، از رذائل نفسانی است. بدانید اگر انتخاب رفیق بدون اختبار باشد، کار به اینجا کشیده می‌شود. این هم که گفتم محیط رفاقت، در روابط انسان محیط خیلی حساسی است به این دلیل است که بسیاری از معاصی از اینجا نشأت می‌گیرد.

نکوهش غیرت مذمومه در آیات

این غیرت مذمومه، هم در قرآن و هم در روایات ما نکوهش شده است. در قرآن در باب صلح حدیبیه است که این آیه شریفه در سوره فتح نازل شد: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ». کفار در دلشان حمیت جاهلیه را قرار دادند. خدا هیچ‌وقت حمیت جاهلیه در دل کسی نخواهد گذاشت. برای کفار هم می‌گوید

* حمایت از باطل، حمیت و عصبیت است که قرآن این را با قید «حمیت جاهلیه» تعبیر می‌کند.

* با او رابطه رفاقتی برقرار کند، رشته محبت ایجاد می‌شود و اینجا غیر از اینکه نمی‌تواند عیوب او را بشنود و ببیند، به بدتر از اینها مبتلا می‌شود و جایی که نباید از او حمایت کند، حمایت می‌کند. چرا؟ چون رفیقش است. چون رفیقش است، دیگر کور و کر است و نمی‌بیند که آیا عملی که دوستش انجام می‌دهد یا حرفی که می‌زند حق است یا باطل. این حمایت، از رذائل نفسانی است.



آنها خودشان در دل خودشان، حمیت جاهلیه را قرار دادند؛ اما از این طرف در مورد مؤمنین میفرماید: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلَزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى». [۲] خدا بر قلب پیامبرش و مؤمنین آرامش نازل کرد. تعبیر «حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ» هم که می‌فرماید، یعنی نرفت تحقیق کند، فکر کند و شعورش را به کار بیندازد و بعد این حمیت و غیرت را در دل خودش قرار دهد؛ بلکه بدونِ اِختِبار او را به دوستی گرفت.

تربیت در محیط رفاقتی

* مراد از عصبیت مذمومه آن عصبیتی است که شخصی که آن عصبیت را داشته باشد، گناهکار می‌شود. به این صورت که کارش به اینجا می‌کشد که شرار قومش را از خوبان قوم‌های دیگر بهتر می‌داند! تا می‌رسد به اینجا که این عصبیت به بیرون هم تراوش می‌کند و می‌آید قومش را در ظلم اعانه و یاری میکند. چه اعانه گفتاری باشد و چه رفتاری باشد.

نگوشت غیرت مذمومه در روایات

در روایتی از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است که فرمودند: «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَزْدَلٍ مِنْ عَصَبِيَّةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَغْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ». [۳] هر کس در قلبش ذره‌ای عصبیت باشد، خداوند در روز قیامت او را با اعراب جاهلیت مبعوث می‌کند. حضرت دوباره «قلب» را مطرح می‌کند؛ چون این پیوند، پیوند درونی است؛ اما یک پیوند درونی حساب نشده احمقانه است. اینجا تعبیر به عصبیت عند الإطلاق است. یعنی مرادشان همان غیرت مذمومه است.

روایت زیاد داریم. روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) است که فرمودند: «مَنْ تَعَصَّبَ عَصَبُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَصَابَةٍ مِنْ نَارٍ». [۴] یا از امام ششم (علیه‌السلام) است که از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل می‌فرمایند: «مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِقَّةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ». [۵] دو طرفه می‌فرماید نه یک طرفه. اگر کسی نسبت به رقیفش تعصب به خرج دهد، به این معنا که از او حمایت باطل کند و رقیفش هم به این حمایت راضی باشد، هر دوی اینها آن ریسمان ایمانی که بر گردن دلشان هست را باز کرده‌اند و از زمره مؤمنین حقیقی خارج شده‌اند. یعنی تنها نه آنکه تعصب به خرج داده، بلکه آن کسی هم که برای او تعصب شده و لذت آن را برده، هر دو از زمره مؤمنین حقیقی خارج می‌شوند.

تأثیر عصبیت‌های جاهلانه بر رفتار و گفتار

در باب عصبیت یا حمیت، یک معنایش که تا به حال بحث کردیم از نظر قلبی و درونی است؛ اما یک‌وقت هست که این غیرت مذمومه به بیرون ترشح می‌کند. بیرون که بیاید، حمایت رفتاری و گفتاری شروع می‌شود و اینجا است که دیگر گناهان شروع می‌شود. تا وقتی که صرفاً راجع به درون بود، ریسمان ایمان از گردنش گسسته می‌شود؛ یعنی این رذیله با ایمان سر سازگاری ندارد. اما وقتی که از او گفتار و کردار پیش می‌آید به بیرون تراوش میکنند.

روایتی هست از امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) که ایشان عصبیت را تعریف می‌فرمایند: «سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْعَصَبِيَّةِ» از حضرت در مورد عصبیت سؤال کردند. «فَقَالَ الْعَصَبِيَّةُ الَّتِي يَأْتِي عَنْهَا صَاحِبُهَا». فرمودند مراد از عصبیت مذمومه آن عصبیتی است که شخصی که آن عصبیت را داشته باشد، گناهکار می‌شود. به این صورت که: «أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شَرَارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمٍ آخَرِينَ». یعنی کارش به اینجا می‌کشد که شرار قومش را از خوبان قوم‌های دیگر بهتر می‌داند! تا می‌رسد به اینجا که «وَ لَكِنْ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُعَيِّنَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ». [۶] یعنی آن‌وقت این عصبیت به بیرون هم تراوش می‌کند و می‌آید قومش را در ظلم اعانه و یاری میکند. چه اعانه گفتاری باشد و چه رفتاری باشد.

اینکه گفتیم در این محیط‌های چهارگانه، این محیط رفاقت برای انسان خیلی سرنوشت‌ساز است، دلیلش این است که اثر آن این‌گونه است که اگر انتخاب رفیق و دوست بی‌حساب باشد، انسان را کور و کر می‌کند و بدتر اینکه از او حمایت می‌کند و به وادی عصبیت، یعنی غیرت مذمومه کشیده می‌شود.

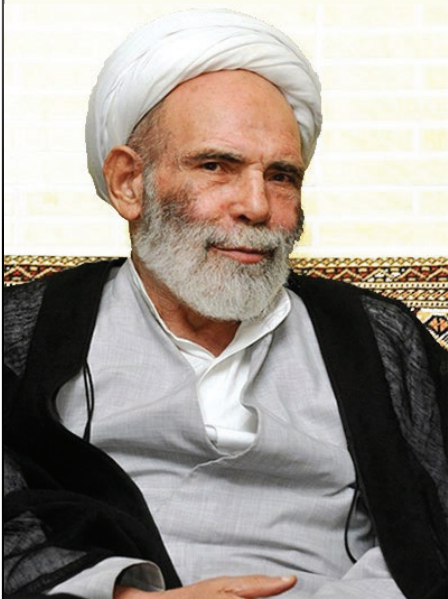
حمیت، از جنود جهل

در باب عقل و جهل در کافی هست که دارد: «الْإِنصَافُ وَ ضِدُّهُ الْحَمِيَّةُ». [۷] تقابل را بین انصاف و حمیت مطرح می‌کند. من اینها را قبلاً بحث کرده‌ام و الآن هم جای بحثش نیست. می‌خواستم این نکته را بگویم که حضرت انصاف را از جنود عقل می‌داند، اما حمیت را از جنود جهل می‌شمارد؛ یعنی انصاف از عقل نشأت می‌گیرد و حمیت از جهل نشأت می‌گیرد. اینکه می‌گویند قبل از آنکه می‌خواهی با کسی رفاقت کنی، ابتدا او را در روابط گوناگون اِختِبار کن و بعد با او طرح محبت بریز و به عنوان رفیق انتخابش کن، دلیلش این است که اگر این کار را نکنی آخر سر چه به صورت گفتاری و چه رفتاری مُعینِ ظلم خواهی شد.

این در محیط شخصی بود که مطرح کردیم. فرض کنید زید می‌خواهد با عمرو رفاقت کند، می‌خواهد انتخابش کند، باید قبل از انتخاب برود از نظر ابعاد گوناگون اعتقادی و اخلاقی و رفتاری‌اش تحقیق کند، ببیند چگونه است. در اینجا او می‌فهمد که چه چیزش درست است، چه چیزش نادرست است. برای اینکه هنوز به آن صورت کور و کر نشده است. اما اگر منشأ انتخابش، جهل باشد، کور و کر می‌شود و حمیت و عصبیت جاهلی پیدا می‌کند. حالا چه طرف مقابلش شخص باشد و چه گروه باشد.

گروه‌گرایی و حزب‌بازی، از مصادیق حمیت جاهلیه

این خودش بحثی است که تحت عنوان «گروه‌گرایی» مطرح است. آنجا می‌گویند رفاقت و دوستی، اینجا می‌گویند «گروه‌گرایی». حالا این اجتماع، گاهی بر محور خانواده است، که در روایات اسم آن را عشیره و قوم می‌گذارند که حضرت فرمود: «أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شَرَارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمٍ آخَرِينَ». گاهی هم بر محور گروه‌هایی است که به قول ما جنبه‌های اعتباری دارد و - نعوذ بالله - حزبی و حُزب‌بازی است. لذا باید گفت:



«اللهم العن غير حزب اللهی»؛ چون «حزب الله واقعی»، اجتماعشان بر محور ایمان است و جنبه حقیقی دارد و اعتباری نیست. بر خلاف سایر گروه‌گرایی‌ها و حزب‌گرایی‌هایی که انسان را کور و کر می‌کند و بعد هم حمایت‌های حساب نشده و جاهلانه پیش می‌آید.

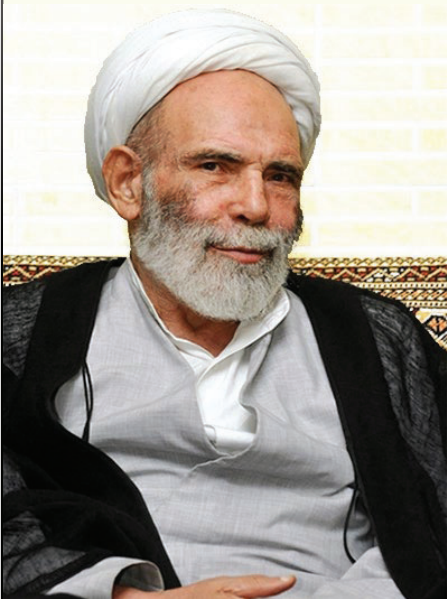
مبارزه امام حسین(علیه‌السلام) با عصبیت‌های جاهلیّه

حالا که بحث به اینجا رسید - انشاءالله - اگر موفق شوم، دهه عاشورا در مورد مبارزه امام حسین(علیه‌السلام) با این عصبیت جاهلیّه قومیّه و غیر آن صحبت می‌کنم. چون من سال‌ها است که محور بحثم در دهه عاشورا، ابعاد گوناگون قیام امام حسین(علیه‌السلام) است و یکی از اساسی‌ترین ابعاد حرکت حسین(علیه‌السلام) مبارزه با عصبیت جاهلیّه قومیّه و غیر آن بود.

۱. وسائل الشیعه ۲۰ ۱۵۴ ۷۷
۲. سورة الفتح آیه ۲۶
۳. بحار الأنوار ۷۰ ۲۸۴
۴. بحار الأنوار ۷۰ ۲۹۱
۵. بحار الأنوار ۷۰ ۲۹۱
۶. بحار الأنوار ۷۰ ۲۸۸
۷. الکافی ۱ ۲۰

تربیت در محیط رفاقتی

* «اللهم العن غير حزب اللهی»؛ چون «حزب الله واقعی»، اجتماعشان بر محور ایمان است و جنبه حقیقی دارد و اعتباری نیست. بر خلاف سایر گروه‌گرایی‌ها و حزب‌گرایی‌هایی که انسان را کور و کر می‌کند و بعد هم حمایت‌های حساب نشده و جاهلانه پیش می‌آید.



تربیت در محیط رفاقتی: ۷

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ. رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: «إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ» [۱][۲]

تربیت در محیط رفاقتی

مروری بر مباحث گذشته:

بحث ما راجع به تربیت به معنای روش رفتاری و گفتاری دادن بود. عرض کردم انسان معمولاً در چهار محیط ساخته می‌شود که هم ممکن است نقش سازندگی و هم نقش تخریبی روی انسان داشته باشد. اولین محیط، محیط خانوادگی است؛ دومین محیط، به طور متعارف محیط آموزشی است؛ محیط سوم، محیط رفاقتی است و محیط چهارم، محیط شغلی است. فضای پنجمی هم داریم که حاکم بر این چهار محیط است.

در گذشته بحث ما نسبت به محیط سوم، یعنی محیط رفاقتی بود. عرض کردم محیط رفاقتی، نقش اساسی در اثرگذاری روی انسان دارد و نقشش نسبت به آن دو محیط گذشته قوی‌تر است؛ حتی گاهی نقش محیط آموزشی و محیط خانوادگی را خنثی می‌کند، یعنی اگر محیط خانوادگی و آموزشی خوب بود و محیط رفاقتی، محیط مناسبی نبود، تمام آن ساخته‌ها را تخریب می‌کند. اثرگذاری محیط رفاقتی خیلی قوی است.

بحثمان به اینجا رسید که انسان در باب انتخاب رفیق، باید «اختیار قبل الانتخاب» داشته باشد. یعنی شخصی را که می‌خواهد با او علقه دوستی برقرار کند، بیازماید که از آن به دوستیابی تعبیر کردم. در معارف ما این مسأله وجود دارد که انسان وقتی می‌خواهد با شخصی دوست شود، باید او را در سه رابطه عقلی، نفسی و عملی بیازماید و امتحان کند؛ یعنی از نظر اعتقادی، از نظر نفسانی که عبارت از شهوت و غضب است و از نظر عملی او را بیازماید. ببیند که آیا این شخص افسارگسیخته است، یا مهار انسانیت و شرع دارد؛ مرز را رعایت می‌کند یا نه. از نظر عملی، لایبالی‌گری و بی‌بند و باری میکند یا متدین است. همه این‌ها را بحث کردم و آیات و روایاتشان را هم خواندم.

جهت این اختیار را هم عرض کردم این است که وقتی انسان رابطه تنگاتنگ نسبت به افراد پیدا کند، محبت و دلبستگی ایجاد میشود و این دلبستگی، گاهی برای انسان نقش حیاتی دارد و گاهی بر عکس؛ چون وقتی دلبستگی آمد، انسان نسبت به رفیق هم کور می‌شود و هم کر می‌شود. قبل از آنکه کور و کر شوی، برو بین چه عیوبی دارد، قبل از آنکه کور و کر شوی، یعنی دلبستگی پیدا کنی او را بیازما. آزمایش باید قبل از دلبستگی باشد.

شرایط زمانه و دوستی

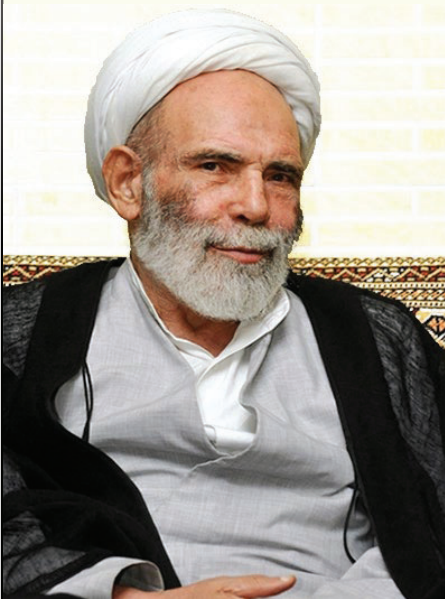
روایتی از امام صادق (صلوات‌الله‌علیه) است که تعبیر ایشان به خصوص در ارتباط با مسأله شرایط زمانی است؛ در روایت دارد که حضرت فرمودند: «إِذَا كَانَ الزَّمَانُ زَمَانُ جَوْرٍ وَ أَهْلُهُ أَهْلٌ غَدَرٌ فَالطَّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ عَجْزٌ» [۲] یعنی اگر زمان، زمان جور بود و مردم هم اهل نیرنگ بودند اعتماد به افراد از روی ناتوانی است.

حضرت مسأله شرایط زمانی را مطرح می‌کند و می‌فرماید اگر زمانه طوری است که اولاً مرزشناسی کنار رفته است، جائز یعنی مرزشکن، نه مرز انسانی را رعایت می‌کنند و نه مرز الهی را، «إِذَا كَانَ الزَّمَانُ زَمَانُ جَوْرٍ» و ثانیاً «وَ أَهْلُهُ أَهْلٌ غَدَرٌ» جو غالب در جامعه فریب‌کاری، حقه، نیرنگ و غدر شده است و در اجتماع فریب غلبه دارد که گاهی هم تعبیر به زرنگی می‌کنند، می‌گویند: فلانی خیلی زرنگ است چون خوب سر مردم کلاه می‌گذارد، واقعاً اینکه در روایات می‌گویند منکر به معروف و معروف به منکر تبدیل می‌شود، اتفاق می‌افتد. در این شرایط «فَالطَّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ عَجْزٌ» با هر کس رابطه برقرار کنی بعد هم به او اعتماد کنی، دلیل بر ناتوانی تو است. آدم توانا هیچ وقت اینطور نیست، می‌رود تحقیق می‌کند، آن شخص را در سه رابطه اعتقادی، نفسانی و عملی زیر نظر می‌گیرد. توجه میکند مسائل اعتقادی و بینشی‌اش چگونه است؟ آیا با بینش‌های صحیح و با معیارهای صحیح هم‌سو است؟ همچنین از نظر نفسانی، افسارگسیخته است یا نه؟ از نظر عملی لایبالی است یا نه، شخصی است که مرزشناس است؟ انسان باید در این سه رابطه اختیار داشته باشد، اختیار یعنی آزمایش.

زمان‌های آزمودن دوست

ما در باب آزمایش روایاتی داریم که این‌ها را مطرح خواهیم کرد، یک سنخ نشانه‌های خوبی هم هست که در روایات داریم. مثلاً در روایتی از علی (علیه‌السلام) است که فرمودند: «فِي الشَّدَةِ يُخْتَبَرُ الصَّدِيقُ» [۳]، کجا می‌توانی بفهمی چه کسی دوست تو است؟ در گرفتاری‌هایی که برای تو پیش می‌آید. در روایت دیگری از علی (علیه‌السلام) است که فرمودند: «عِنْدَ زَوَالِ الْقَدَرَةِ يَتَبَيَّنُ الصَّدِيقُ مِنَ الْعَدُوِّ» [۴]، در هنگام زوال قدرت یعنی زوال توانایی، آنجا می‌فهمی چه کسی رفیق تو است، چه کسی رفیق تو نیست. این چیزی است که درخودمان هم مطرح است، در مسائل اجتماعی‌مان هم مطرح است که آیا این شخص فقط در سراء و شادی با بنده است، یا در سراء هم با بنده است؟ این‌ها نشانه‌های خوبی است، ولی خیال نکنید که تمام‌اش همین است.

محبت یعنی دلبستگی و تسلیم



تربیت در محیط رفاقتی

* تا وقتی شخص امتحانش را خوب پس نداده است، دلبستگی به او بی‌جا و اشتباه است.

* اینها عین معارف ما است که اگر سبب رفاقت مسائل مادی است یعنی منشأ محبت، مادیت است، این محبت ارزش ندارد.

بحتم راجع به آزمایش بود، شما باید دوست را پیش از انتخاب بیازمایید. یعنی تا وقتی شخص امتحانش را خوب پس نداده است، دلبستگی به او بی‌جا و اشتباه است. مکرر گفتیم که مقدس‌ترین و ارزشمندترین بُعد وجودی انسان، دل و قلب انسان است که از عقل هم بالاتر است. قلب از نظر ارزشی بالاتر از عقل است، لذا ایمان را هم در ارتباط با قلب مطرح می‌کنند، یعنی اگر کارکرد عقل در قلب منعکس شود اینجا است که ارزش پیدا می‌کند و الا ارزشی ندارد.

می‌خواهم بگویم کار قلب اصلاً دلبستگی است، ایمان دلبستگی به خدا است. اینکه خیلی تأکید شده است که ابتدا طرف را بیازمای، برای این است که وقتی دلبستگی آمد مثل این است که انسان یک نوع تسلیم شدن پیدا می‌کند. مثل قضیه ایمان است که دلبستگی به خدا است، این منشأ می‌شود که انسان رضا به رضای الهی دهد، تسلیم او شود، به او توکل و اعتماد کند. در رفاقت هم همینگونه است، چون دلبستگی است تسلیم و رضا را در پی دارد، لذا در روایت تعبیر طمأنینه داشت.

سبب و محور محبت

در معارفمان یک بحث دقیق‌تری راجع به رفاقت و دوستی داریم، بالاتر از آنچه که گفتیم و آن اینکه حالا من رفتم کسی را امتحان کردم، دیدم آدمی است که او از نظر نفسانیات و شهوت افسارگسیخته نیست، غضبش افسارگسیخته نیست و کلاً انسان مرزشناس است، از نظر کارها و اعمال بیرونی‌اش آدم لایبالی نیست، آدم بی‌بند و باری نیست، چه بسا دیگران بگویند: آدم متدینی هم هست و از نظر شرعی رعایت جهات شرعی را هم می‌کند، آیا این دیگر آدم خاطرجمعی است؟ آیا اگر من با این رفاقت کنم دلهره‌ای ندارم که در ربط با امور مالی و آبرویی‌ام، کلاه سرم می‌گذارد یا از من کلاهبرداری میکند؟ چون از این دو حال خارج نیست. این همان تعبیری است که امام صادق (علیه السلام) کردند که زمان، زمان جور باشد و مردم اهل غدر باشند، وضع چنین خواهد بود. در روابط گوناگون اجتماعی، مادی و دنیایی آدم مورد اعتماد و اطمینان است و چه بسا از آن‌هایی هم نیست که فقط در سَرّاء با من باشد، از آن کسانی نیست که در رفاقت بی‌وفا باشد.

البته این جهاتی که گفتیم، همه مزیت است که «فی الشدة یختبر الصدیق» نشانه‌های خوبی هم هست. اما بحث در این است که آیا همین کافی است یا نه؟ نگاه کنید گام به گام پیش آمدم. آیا کافی است که من با او رفیق شوم یا نه؟ جواب این است که در یک بُعد بله و در یک بُعد نه. مهم آن بُعد نفیی است. در بعد نشئه دنیایی چنین آدمی برای رفاقت خوب است. روایت ما هم اشاره دارد در این نشئه خوب است. اما درستی صد درصدی این حرف هم محل حرف است.

«دوست خوب» اما بی‌فایده!

اما بُعد نفی؛ حالا می‌گویم چرا از یک بُعد خوب نیست، چون ما گفتیم رابطه تنگاتنگ منشأ محبت می‌شود. خود محبت یک علت و سبب می‌خواهد، درست است این رابطه محبت را می‌آفریند، اما سبب خود محبت چیست؟ از چه چیز این خوش آمد؟ برای چه خوش آمد؟ این‌ها دو مورد است. از چه چیز این خوش آمد؟ چون مال مردم‌خور نیست. برای چه خوش آمد؟ مهم این دومی است. اگر برای این خوش آمده که در زندگی دنیایی سر تو کلاه نمی‌گذارد، خاطرت جمع است که مال تو را نمی‌خورد، آبروی تو را نمی‌برد، این‌ها چیزهای بدی نیست، همه خوب است. اما اگر محبت برای این است، این محبت در بُعد معنوی و الهی ارزش ندارد.

اینها عین معارف ما است که اگر سبب رفاقت مسائل مادی است یعنی منشأ محبت، مادیت است، این محبت ارزش ندارد. علتش را هم در روایات بیان کرده‌اند، روایت از علی (علیه السلام) است که فرمودند: «ود أبناء الدنيا ینقطع لانتقطاع سببه و ود أبناء الآخرة یدوم لدوام سببه [۵]» اگر سبب محبت به این شخص مادیت بود، مادیت از بین می‌رود، این رفاقت فقط به درد زندگی دنیا می‌خورد، منشأ آن هم امور مالی بود، مال هم که همیشه نیست. شما در برزخ یا نشئه قیامت که می‌روی، خانه و زندگی و پول و این‌ها را همه را دنبال خودت می‌بری؟ بعد هم می‌گویی رفیقم مال را نمی‌خورد؟ آنجا کلاه سرم نمی‌گذارد یا نه؟! باید یک سببی مطرح کنی و آن را محور قرار دهی که قطع شدنی نباشد، جاودانه باشد، همیشگی باشد، این رفاقت و محبت محدود به نشئه نشود. دنیا، برزخ و آخرت نداشته باشد.

کدام دوستی، جاودانه است؟

در روایات داریم که کدام سبب است که هیچ‌وقت از بین رفتنی نیست، من در گذشته هم اشاره داشتم. روایتی از علی (علیه السلام) است که فرمودند: «من لم تکن مودته فی الله فأحذره کل مودة مبنیه علی غیر ذات الله ضلال و الإعتماد علیها محال» [۶]، بین سبب محبت چیست؟ اگر دیدی خدا نیست، دوستیات ارزش و دوامی ندارد. مثل اینکه علی (علیه السلام)، قانون عقلی پیش کشیده است که هر رفاقتی بر محور غیر خدا گمراهی است و اعتماد به آن محال است.

ما روایات متعدده در باب حبّ فی الله و بغض فی الله داریم، آن‌هایی که اهلش هستند می‌دانند که آن روایات چه می‌خواهند بگویند. یعنی دوستی و دشمنی بر محور خدا باشد. با فلانی رفیقم؛ چون آدم مورد اعتمادی است و کذا و این حرف‌ها، از نظر زندگی دنیایی به من ضرر نمی‌زند، نفع هم به من می‌رساند. با این دشمنم؛ برای اینکه این کمکم نمی‌کند. همه این حرف‌ها بر محور دنیا است.

اگر از این منظری که من گفتم، توجه کنید می‌بینید یک بُعد این حبّ هیچ ارزشی ندارد. آن حبّی ارزشمند است

